

روابط حقوقی و اخلاقی زوجین از منظر قرآن

مهدی محمدی *

چکیده

روابط بین زوجین، از جمله موضوعات مهم در قرآن است، البته برای فهم درست دیدگاه قرآن در مورد روابط همسران، می‌بایست مجموع دستورات آن مورد توجه قرار گیرد، با این حال کسانی به برخی از آموزه‌های قرآن در این زمینه خرده می‌گیرند. بررسی و نقد چنین دیدگاهی نسبت به قرآن در مورد روابط بین زوجین مستلزم توجه به دو نکته کلی است: یکی نگاه قرآن به جایگاه و وظایف زوجین، دوم تبیین مسئلهٔ نشوز و قیمومیت.

قرآن برای مردان ترجیح حقوقی قائل نیست؛ نسبت به «تمکین»، مرد دارای حق و زن عهده‌دار تکلیف و نسبت به «نفقه»: زن دارای حق و مرد عهده‌دار تکلیف است که در صورت تخلف، هر کدام «ناشز» یا «ناشزه» محسوب می‌گردند. قیمومیت شوهر و اطاعت از او نیز در مواردی است که دستورات او با دین اسلام موافق باشد.

کلید واژگان: قیمومیت، نشوز، نفقه، تمکین.

مقدمه

خانواده و روابط بین زوجین، از جمله موضوعات مورد توجه در آموزه های اسلام (آیات و روایات) بوده که دستورالعمل ها و راه کارهای زیادی در این زمینه بیان شده است. چگونگی تشکیل خانواده، شرایط و ضوابط حاکم بر روابط زوجین، وظایف، تکالیف و حقوق هریک نسبت به دیگری و ... در آیات و احادیث زیادی مورد توجه قرار گرفته است.

واضح است که برای فهم درست دیدگاه اسلام در مورد خانواده و روابط زوجین، می بایست مجموع دستورات و توصیه های اسلام مورد توجه قرار گیرد، چراکه در برخی آموزه ها به حقوق زوجین اشاره دارد و در برخی دیگر توصیه های اخلاقی مدنظر است؛ همان گونه که در برخی از آموزه ها به تبیین مؤلفه های روان شناختی روابط زوجین اشاره دارد حال آنکه در برخی دیگر الزامات حقوقی و فقهی مورد نظر است. بنابراین ضرورت جامع نگری و دوری از تحلیل و تبیین «تک گزاره ای» آموزه های مربوط به این موضوع (خانواده و روابط همسران) واضح و روشن می شود. با این حال برخی افراد همچنان تحلیل تک گزاره ای را مدنظر قرار داده و به برخی از دستورات و آموزه های اسلام در این زمینه خرده می گیرند که اسلام رعایت همه جوانب رابطه را نداشته است. مثلاً در آیه ۳۴ سوره نساء ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ که به مسئله قیمومیت مرد و نشوز (نافرمانی) زن و جواز تأدیب او از سوی شوهر اشاره دارد، به این واقعیت توجه نشده است که در بسیاری از موارد، نافرمانی زن از روی حکمت و آگاهی است. از سوی دیگر بسیاری از دستورات مرد نیز از روی نادانی بوده و عقل آن را تأیید نکند؛ در چنین مواردی چرا زن باید از شوهرش اطاعت کند؟ و چرا مرد در صورت نافرمانی زن می تواند او را بزند و به فرمان برداری بازگرداند؟! از این رو نباید حق را همواره به مرد داد و به صورت مطلق تأدیب زن را جایز شمرد. این در حالی است که اگر زن با نافرمانی شوهرش مواجه شد، قرآن می گوید زن از در صلح و آشتی درآید؛ در اینجا کتک زدن مرد توسط زن مطرح نیست. چنین نگاهی حاکی از تناقض و دوگانگی در نگاه به مسئله نشوز است!؛



بررسی و نقد چنین دیدگاهی نسبت به قرآن و آموزه‌های قرآنی در مورد روابط بین زوجین مستلزم توجه به دو نکته کلی است: یکی نگاه اسلام به جایگاه و وظایف زوجین، دوم تبیین مسئلهٔ قیومیت و نشوز.

تفاوت‌های تکوینی و طبیعی

سخن از تفاوت‌های تکوینی و طبیعی بین زن و مرد، دارای سابقه‌ای طولانی است، واقعیات عینی در تفاوت‌های زن و مرد، آن قدر روشن است که انکار آن، انکار بدیهیات است. این تفاوت‌ها تنها در تفاوت‌های جسمی و بدنی، مانند اختلاف اندامی یا قدرت بدنی خلاصه نمی‌شود، بلکه از جهت روحی و عاطفی، تعقل و احساسات، محاسبه‌گری، حمایت خواهی و حمایت‌گری نیز تفاوت‌های جدی میان زن و مرد وجود دارد.

تفاوت در خلقت مرد و زن، ایجاب می‌کند که در بعضی از حقوق و وظایف، بلکه در بعضی از غرایز نیز با یکدیگر تفاوت داشته باشند. بنابراین، کسی که خواستار برابری میان زن و مرد در تمام حقوق و وظایف می‌باشد، کاملاً از حقیقت دور است (مغنیه، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۹۷). زن و مرد در حقوق عمومی و حقوق انسانی برابرند؛ اما آیا با توجه به تفاوت‌های غیرقابل انکار و غیرقابل زوال میان آنها، نباید هیچ‌گونه تقسیم کار و وظیفه و اختصاص کارکردها در میان باشد؟ قرآن هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی و ارزشی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست؛ گرچه با توجه به تلازم حق و تکلیف، ممکن است به دلیل تکالیف بیشتری که آن هم بر اساس استعدادهای متفاوت زن و مرد، بر عهده مردان گذاشته است؛ اختیارات بیشتری نیز برای مردان قائل شده باشد. خداوند که آفریننده انسان‌هاست و به روحیات زن و مرد از همه بیشتر آگاه است؛ فرموده است: «مردان سرپرست زنان هستند.» این بدین معناست که اگر بنا بر تقسیم کار بین زن و شوهر باشد، سرپرستی خانواده به چه کسی می‌بایست واگذار شود؟ به هر دو، به هیچ کدام، به زن یا به مرد؟ با توجه به ویژگی‌ها و روحیات مردان، خداوند امر سرپرستی خانواده را به مردان واگذار کرده است و این امر به هیچ عنوان به معنای تحقیر زن نیست چراکه خداوند کارهایی که با طبیعت زن تناسب دارد را به زن داده است و این امر بدان دلیل است که قوه برتر در یکی «عاقله» و در دیگری «عاطفه»





است. علاوه بر آن، نادیده گرفتن تفاوت‌ها در فرآیند تقسیم کار، نه تنها غیرمنطقی و مخالف سیره عقلایی است، بلکه در پاره‌ای موارد طنزآمیز است؛ چه اینکه برابری در شرایط نابرابر، ظلم محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵).

در واقع نگرش قرآن به جایگاه هریک از زن و مرد، نه تفریط را برمی‌تابد و نه افراط را. از نظر قرآن زن و مرد در انسانیت برابرند؛ گرچه دارای دو گونه خصلت هستند و این دوگانگی از ساختار جسمانی و عاطفی آن دو سرچشمه گرفته است (همان، ص ۲۵).

موازنه حقوقی

با توجه به آنچه گفته شد هریک از زن و مرد که خود را در دایره روابط زوجیت و خانواده قرار می‌دهد دارای حقوق و تکالیفی است که «تلازم حق و تکلیف» از یکسو و محرومیت و معافیت از سوی دیگر، سبب برقراری توازن حقوقی می‌گردد. برای مثال، در مورد «تمکین»، مرد دارای حق و زن عهده‌دار تکلیف است و متقابلاً نسبت به «نفقه»، زن دارای حق و مرد عهده‌دار تکلیف است که هریک ملزم به رعایت تکالیف خود و احترام به حقوق دیگری است و توجه به این نکته اساسی، توهم ظالمانه و تبعیض‌آمیز بودن اختلافات حقوقی زن و مرد در نظام حقوقی اسلام را ریشه‌کن می‌سازد (گروه مؤلفان، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹).

براساس آموزه‌های اسلام، زوجیت امری یک طرفه نیست که فقط یکی از طرفین دارای حق یا تکلیف باشد، بلکه همان‌طور که زوج دارای حقوقی بر عهده زوجه است؛ زوجه نیز حقوقی بر عهده زوج دارد و باید گفت هریک از زن و مرد نسبت به هم حق و تکلیف دارند.

دین اسلام دو گونه وظیفه را برای زن و شوهر نسبت به یکدیگر تعریف کرده است:

وظایف فقهی و حقوقی؛ وظایفی که اگر هر یک از طرفین رعایت نکند، طرف دیگر، می‌تواند به حاکم مراجعه کرده و حق خود را مطالبه کند و حاکم نیز طرف دیگر را به ادای آن ملزم می‌سازد؛ مانند نفقه زن که بر شوهر لازم است یا حق تمکین و اطاعت زن از شوهر.

وظایف اخلاقی: وظایفی است که هر یک از زن و شوهر به حکم اخلاق انسانی و فرهنگ اسلامی، موظف است آنها را رعایت کند. گرچه با عدم رعایت این وظایف از سوی یک طرف، طرف دیگر نمی‌تواند او را به اجرا و رعایت آنها ملزم سازد؛ ولی عدم اجرای آن، لذت و زیبایی زندگی را از بین می‌برد؛ رعایت ادب و وقار، و احترام و حسن اخلاق و ... از این امورند (انصاریان، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۲۸۳).

زن و شوهر اگر بخواهند فقط براساس ضوابط فقهی و حقوقی با یکدیگر رفتار کنند و تنها حقوق خشک مندرج در قانون را رعایت نمایند، زندگی‌شان از عشق و محبت و صفا و صمیمیت تهی می‌شود، و ضمانت بقا و دوام خود را از دست می‌دهد. تأکید روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر این نکته که افراد، ایمان، دین‌داری و اخلاق حسنه را شرط اساسی انتخاب همسر قرار دهند، بدین دلیل است که هدف دو انسان مؤمن از ازدواج و تشکیل خانواده این باشد که علاوه بر برخورداری زن و مرد از انس و محبت و کامیابی‌های مشروع جنسی؛ کانون خانواده مرکز فراگیری احکام خداوند و به کار بستن وظایف اسلامی و تخلق به اخلاق نیک قرار گیرد و همین امر در همه کارهای نیک یار و یاور و مشوق یکدیگر باشند تا در نهایت، کانون خانوادگی بر این اساس استوار و نهادینه شود و سرچشمه اعمال شایسته و خدمات اجتماعی و اسلامی گردد (انصاریان، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۲۸۴).

همسری که بیش از توانایی و قدرت شریک زندگی خودش، کاری بر او تحمیل کند و خواسته‌ای از او داشته باشد؛ در واقع گام برداشتن در مسیر موفقیت زندگی مشترک را سخت کرده است. سازش منطقی و معقول زن با شوهر و تطبیق دادن خود با وضع شوهرش به طوری که انس و آرامش محیط زندگی تأمین، و وفا و صمیمیت در آن حاکم باشد؛ برای زن، پاداش جهاد در راه خدا را دارد. از امیرمؤمنان علیه‌السلام چنین روایت شده است: «جهاد زن، نیکو شوهرداری اوست.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۶۳).

نکته دیگری که در مورد روابط بین زن و شوهر وجود دارد «تساوی» یا «تشابه» حقوق هریک از آنهاست. تساوی یا برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزش‌های مادی و





معنوی یک چیز است اما همانندی، هم‌شکلی و هم‌سانی (تشابه) چیز دیگر. در واقع برابری غیر از یکنواختی است. آنچه مسلم است اینکه اسلام هرگز برای مردان نسبت به زنان امتیاز و ترجیح حقوقی قائل نیست؛ در عین حال، برای زن و مرد، حقوق یک شکل و یک نحو نیز قائل نشده است؛ اسلام اصل «مساوات» را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است و با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست اما با تشابه حقوق آنها مخالف است (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۹، ص ۱۳۰).

به بیان دیگر در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری هر یک از زن و مرد، با توجه به تساوی آنها در انسان بودن و حقوق مشترک انسان‌ها، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می‌دهد که شخصیت حقیقی و حقوقی او ملاحظه و مراعات گردد و عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن، بیشتر موجب پایمال شدن حقوق او می‌گردد. اگر مرد در برابر زن جبهه بگیرد و این منطق را پیش بگیرد که مسئولیت‌های زندگی به صورت مشابه و هم‌شکل باشد و این انتظار وجود داشته باشد که زن نیز بار کارهای دشوار و سنگین را بر عهده بگیرد و نیز در هزینه‌ها مشارکت داشته باشد و در برابر خطرهای زندگی احساس پشتیبانی نکند؛ بدیهی است روحیه زن به تیرگی و قساوت و خشونت سوق می‌یابد؛ زیرا به طور طبیعی، نیروی کار و تولید زن از مرد کمتر است و استهلاک ثروتش بیشتر. به علاوه بیماری ماهانه، ناراحتی ایام بارداری، سختی‌های وضع حمل و حضانت کودک شیرخوار، زن را در وضعی قرار می‌دهد که به حمایت مرد و تعهداتی کمتر و حقوقی بیشتر نیازمند است. البته این وضعیت به انسان اختصاص ندارد، بلکه همه جاندارانی که به صورت «زوج» زندگی می‌کنند، دارای چنین ویژگی‌هایی هستند (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۹، ص ۳۴).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در مورد نکته اول آن است که از نظر اسلام هریک از زن و شوهر از این جهت که انسان بوده دارای حقوق انسانی یکسان می‌باشند و هریک از این دو وقتی در چارچوب خانواده و به عنوان همسر دیگری قرار می‌گیرند با توجه به ویژگی‌های فطری و ذاتی خود، نسبت به دیگری وظایفی دارد که هریک ملزم به رعایت آن می‌باشد. واضح است که یکسانی در وظایف و تشابه در حقوق و تکالیف، خلاف حکمت، عقل و سیره عقلاست.

نظام احسن

قبل از تبیین نکته دوم (نکات مربوط به آیه ۳۴ سوره نساء) توجه به این نکته لازم است که تفاوت‌های جنسیتی، واقعیت‌هایی حکیمانه‌اند که تدبیر الهی، آن را به عنوان بخشی از «نظام احسن» قرار داده است. خداوند در قرآن نکته زیبایی را مطرح می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا﴾ (نساء: ۳۲) «آنچه را خداوند به سبب آن، بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است، آرزو نکنید. برتری هر یک از مردان و زنان، بهره‌ای از داده‌های خداوند است.» و بعد می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (نساء: ۳۲) «خداوند نسبت به هر چیز، داناترین است.» محتوای این آیه، آن است که نظام احسن را به هم نزید و هرکس به پست و نقش خود در این عالم، راضی باشد تا همه کارها به صحت و سلامت پیش رود. مرد و زن، هر یک وظیفه فطری خود را انجام دهد خداوند از دیگران آگاه‌تر است و بهتر می‌داند که این نظام آفرینش، به چه سبک و روشی بهتر اداره می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۳۷).

قیمومیت

«قوام» که در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است صیغه مبالغه و به معنای کسی است که در رسیدگی به امور دیگران، خودش به تنهایی و بدون تکیه بر دیگری اقدام می‌کند و به تدبیر امور زن و برآوردن نیازهای او اشراف دارد. «قوامون» در آیه مورد بحث به معنای شوهرانی است که در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن، اشراف دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۵۴۹).

در دنیای امروز این نکته بیش از هر زمان دیگر روشن شده است که اگر جمعی متصدی اجرای امری می‌شوند، حتماً یک نفر بایستی ریاست جمع را برعهده بگیرد و دیگری معاونت امر را و افرادی نیز مسئولیت اجرایی را عهده‌دار شوند؛ وگرنه هرج و مرج در کار آنها پیدا می‌شود، سرپرستی مرد در خانواده از همین قبیل است و این موقعیت، به خاطر وجود خصوصیتی در مرد است، مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی عواطف بیشتری بهره‌مند است)





و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر؛ که با قدرت تفکر بتواند بیندیشد و برنامه‌ریزی کند و با قدرت و نیروی جسمی بتواند از حریم خانواده خود دفاع کند. به علاوه تعهد او در برابر زن و فرزندان در زمینه پرداختن هزینه‌های زندگی، و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد. البته ممکن است زنانی در جهات مذکور بر شوهران خود امتیاز داشته باشند؛ ولی قوانین به استثنائات و موارد معدود ناظر نیست، بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد و شکی نیست که از نظر کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند؛ اگر چه زنان نیز می‌توانند وظایفی به عهده بگیرند که اهمیت آن مورد تردید نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۷۱).

توجه به این واقعیت، ضروری است که اگر زن سرپرست خانواده باشد، جسم و روحیه‌اش آزرده می‌شود و فشار زندگی و تلاش برای کسب معاش و مدیریت مالی و اجرایی خانواده، نشاط و شادابی او را گرفته و مانع انجام امور مهمی چون «رسالت مادری» یا «همسری» که به عاطفه و نشاط بیشتری نیاز دارد، می‌گردد.

حدود تبعیت

اسلام دینی منطقی، عقل‌گرا و منصف است. برحسب این حقیقت، دستورات و احکام متعالی خود را بر مبنای فطرت و عقل سلیم و نیز بر پایه ضرورت‌ها و واقعیت‌ها و در قالب بایدها و نبایدها مطرح می‌کند. اسلام اصل را بر اطاعت زن از شوهر مؤمن مسلمان گذاشته و این اطاعت را در جهت اطاعت از خداوند دانسته است؛ درعین حال، برای این اطاعت حدودی مقرر کرده است. برای نمونه، اطاعت از مردی آلوده به گناه را در مسیر گناه و ترک واجبات جایز نمی‌داند و چنین پیروی و اطاعتی را نمی‌پذیرد.

در واقع موضوع اطاعت از شوهر در صورتی معنا می‌یابد که مرد، مؤمن، فهیم و مدیر باشد و قصد اداره زندگی خانوادگی را دارد و اگر زن از وی اطاعت نکند، شوهر نمی‌تواند خانواده را اداره کند. لذا زن از مرد اطاعت می‌کند تا زندگی اداره شود و این، همان اطاعت معقول است که در دین آمده است.

بی‌تردید هر کدام از زن و مرد باید در حد توان در استحکام بنیان خانواده بکوشند. بر اساس آیه فوق، اسلام، سرپرستی و نظارت بر امور خانواده را به عنوان نوعی تکلیف

بر عهده مردان نهاده است. از این رو هزینه زندگی زنان (مهر و نفقه) و سایر اعضای خانواده، بر عهده آنها است. از سوی دیگر، برای اینکه مرد بتواند به خوبی از عهده مدیریت زندگی برآید، اسلام اطاعت زن از مرد را لازم شمرده و به زن توصیه می‌کند برای کمال و سعادت خود و خانواده و جامعه‌اش، از همسرش تبعیت و پیروی معقول و به‌جا داشته باشد.

بنابراین اطاعت زن از شوهر، تابع یک اصل کلی است و آن اصل این است که «پیروی از همسر، تنها در مواردی جایز است که اطاعت از وی با دین الهی موافق باشد.» معیار وجوب اطاعت برای زن، هماهنگی فرمان مرد با دین خداست. بنابراین، بر زن واجب است در امور زناشویی فرمانبر باشد و در شئون زندگی خانوادگی، در هر مورد که اوامر الهی موافق نباشد، نباید خواسته شوهر را اطاعت کند. از سوی دیگر، زن می‌تواند با شرط ضمن عقد، دامنه وظایف خویش را مقید و محدود و دامنه حقوق و اختیارات شوهر را کوتاه سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۵۵۶).

به بیان دیگر زنان تا آن حد به اطاعت از شوهر موظف هستند که به حقوق همسران مربوط است و نسبت به فراتر از حقوق همسری (زوجیت) نه تنها الزامی به تبعیت از شوهر ندارند بلکه هرگز مردان، حق دخالت در اموال و درآمدهای اقتصادی زنان را ندارند؛ حتی رسیدگی به کارهای شخصی شوهر، اعم از تهیه غذا، شستن لباس و غیره نیز از زمره وظایف زنان نیست. زن نه تنها چنین وظیفه‌ای ندارد، بلکه شوهر باید در امور شخصی زن (در صورت درخواست زن و متعارف بودن امر) برای او خادم بگیرد. بدین جهت، موضوع ریاست شوهر و اطاعت زن از او محدود می‌شود به کارهایی که در محدوده روابط و حقوق زوجین باشد (خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۹).

از دیدگاه قرآن، همان‌طور که تکلیف انفاق و تأمین هزینه زندگی خانواده مطابق آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾؛ بر عهده مرد نهاده شده است؛ زن نیز متقابلاً مکلف شده تا از مرد اطاعت کند؛ چون واگذاری اداره خانواده که متشکل از زن و مرد است به هر دو نفر (زن و مرد) در واقع به معنای فقدان سرپرست است. البته ریاست مرد به هیچ‌وجه استبداد و یا به زعم





بعضی اختیار مالکانه نیست، بلکه ریاست شوهر سلطه‌ای حکیمانه است (زحیلی، ۱۴۲۰ق، ص ۸۲) و گستره این ریاست فقط مسائل مربوط به خانواده است، نه اینکه مطلق باشد و نیز به مصالح حکیمانه و عاقلانه مستند است و هرگز این به معنای تحقیر زن یا تزییع حقوق او نیست؛ زیرا معنای قیمومیت مرد این نیست که استقلال زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی‌اش سلب گردد (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۴۷).

نشوز

«ناشز» و «ناشزه» به ترتیب به مرد یا زنی گفته می‌شود که حقوق واجب و وظایف شرعی را نسبت به همسرش رعایت نکند. هرگاه نشوز و نافرمانی از سوی زن باشد، مرد باید بکوشد زمینه آن را از بین ببرد و اگر کوتاهی و تقصیر از ناحیه مرد باشد، زن بایستی کوشش کند که آن معضل برطرف گردد. بدیهی است اطاعت و تمکین همسران نسبت به همدیگر، دو گونه است: «تمکین عام» و «تمکین خاص» تمکین خاص به معنای اطاعت از نیازهای غریزی است و تمکین عام، فرمان برداری در تمام امور مربوطه زندگی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۷۵).

نشوز زن

ناسازگاری زن و شوهر گاهی مقطعی و گذرا و گاهی مستمر است. ناسازگاری مستمر یا به صورت «نشوز» (قهر یک جانبه) یا «شقاق» (ناسازگاری دو جانبه) است و قرآن برای هر دو صورت راه حل ذکر می‌کند؛ راه حل صورت اول، دارای مراتبی است که در ادامه بدان اشاره خواهد شد. در خصوص شقاق، قرآن چنین راه حل ارائه می‌کند که از هر یک از زن و شوهر، یک نفر را به عنوان حکم انتخاب کنند تا زمینه صلح را بین آنها ایجاد نمایند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۵۸۳).

به این نکته باید توجه کرد که صلح گاهی بعد از وقوع حادثه و نزاع است و زمانی قبل از آن. صلح قبل از نزاع کارآمدتر است. آنچه در این آیه ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾ (نساء: ۳۵)، مطرح شده است، صلح قبل از نزاع است یعنی کوشا باشید

که حادثه تلخ نزاع رخ ندهد؛ چون دفع هر ضرری از رفع آن آسان تر است؛ مخصوصاً در امور خانوادگی که دارای حساسیتی ویژه است. ترغیب به صلح با تأکیدهای مکرر ادبی نشان اهتمام اسلام به آن است (همان، ج ۲۱، ص ۵۶).

مراتب برخورد با نشوز زن

با خوف نشوز و نمایان شدن نشانه‌های ناسازگاری، برای متنبه شدن زن، به ترتیب بر اساس آیه ۳۴ سوره نساء، سه مرحله برنامه‌های اصلاحی انجام می‌شود. به دیگر سخن، وظیفه مرد، در صورت نشوز زن، به ترتیب عبارت است: موعظه و اندرز: ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ﴾؛ در مرحله دوم، قهر و جدایی در بستر و رختخواب به اندازه‌ای که اثرگذار باشد. ﴿وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾ این مفارقت یا به رو برگرداندن مرد در بستر و پشت به همسر کردن با اظهار بی‌مهری، یا به خوابیدن در دو رختخواب جداگانه (در یک اتاق یا دو اتاق) و در حقیقت نوعی عکس‌العمل و بی‌اعتنایی و آشکار کردن عدم رضایت خود از رفتار همسر است. شاید همین واکنش خفیف بر روح زن مؤثر گردد و مرحله سوم، زدن و تنبیه بدنی است: ﴿وَاصْرَبُوهُنَّ﴾ البته در صورت عدم تأثیر پند و اندرز یا قهر و جدایی (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۵۴۷).

روشن است که یکی از عناصر محوری همسرمداری معاشرت و «امساک به معروف» یا «تسریح به احسان» است و این دستور هرگز با جرح عاطفه و تحقیر زن سازگار نیست. بنابراین، تنبیه بدنی مزبور نباید بر اساس غضب و عصبانیت و افراطی باشد و سبب کبودی، زخم، خونریزی و شکستگی گردد، بلکه باید تنها به میزان کیفیتی صورت گیرد که تنبیه‌آور باشد.

مراحل یاد شده طبق مراتب نهی از منکر است و در هر مرحله اگر زن از نشوز درآمد و اطاعت و تمکین کرد، به مرحله بعدی نمی‌رسد؛ حتی اگر در آخرین مرحله، اطاعت زن حاصل شد، به رخ کشیدن و زخم زبان و طعنه زدن از سوی مرد، هرگز روا نیست و مرد هیچ راه و توجیهی برای آزار همسرش ندارد. افزون بر صراحتِ ﴿فَلَا





تَبْعُوا عَلَيْنَ سَبِيلًا ﴿﴾ ذیل آیه هشدار می‌دهد که بنگرید خدای بزرگ چگونه با خطاهای شما برخورد می‌کند ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ در واقع پیام پایان آیه آن است که همان‌گونه که خدای بلندمرتبه و بزرگ با وجود اقتدار بی‌اندازه‌اش، گنهکار ضعیف را در هر مرحله که متنبه و پشیمان و هدایت شود، می‌بخشد و سرزنش و عقاب نمی‌کند؛ شما نیز نباید نسبت به فرودستان این شیوه را پیش بگیرید (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۵۴۸).

نشوز مرد

هرگاه شوهر هنر مدیریت یا توان تدارک هزینه‌ها را نداشته باشد، یا وظیفه‌اش را به خوبی انجام ندهد و مایه ناسازگاری با زن در خانه شود؛ مرد «ناشز» تلقی می‌گردد. همچنین نشوز مرد از زن عبارت است از بی‌میلی و بی‌اعتنایی او به زن نسبت به زناشویی که معمولاً و به‌طور طبیعی در روی گردانی مرد از زن نمود پیدا می‌کند.

به‌طور کلی باید گفت نشوز به زن اختصاص ندارد، بلکه مرد نیز ممکن است در برابر زوجه خویش نسبت به انجام دادن تکالیف واجب خود اقدامی نکند و وظایفش را انجام ندهد و از این نظر ناشز محسوب شود. قرآن کریم، نشوز را به هر دو معنا به کار برده است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ﴾ (نساء: ۳۴)، منظور خروج از اطاعت زوج توسط زوجه است و آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا﴾ (نساء: ۱۲۸)، منظور نشوز مرد از اجرای تکالیف واجب در قبال زوجه خود است.

مراتب برخورد با نشوز مرد

از آیات قرآن به دست می‌آید، هنگام نشوز مرد، اصلاح رابطه زن و مرد از سوی زن بر هر کاری اولویت دارد. این اصلاح بر دو نوع است: اول «اصلاح شخصی» است؛ بدان معنا که همان‌طور که مرد در بعضی موارد بایستی برای حفظ خانواده از برخی خطاهای زن چشم‌پوشی و گذشت کند؛ زن نیز می‌تواند با گذشت و تحمل، به اصلاح نظام خانواده و رفع اختلاف کمک کند.



راهکار دوم «اصلاح قانونی» است؛ و این، به معنای مراجعه به داوری یا حاکم شرع است که با توجه به مصلحت طرفین، حکم مقتضی را صادر کند. اسلام، با توجه به قدرت بدنی و جسمانی مردان، برای حمایت از زنان و جبران ضعف بدنی و ضعف موقعیتی زن، چاره کار را در حمایت دستگاه قضایی و حاکم شرع از زنان دانسته است. اینکه در بعضی از روایات و فتاوی فقها، گذشت زن مطرح شده است، به هیچ وجه این رویکرد، الزامی نیست، بلکه این کار برای اصلاح شخصی میان زن و شوهر و تداوم رابطه خانوادگی است (جعفری، [بی تا]، ج ۱۱، ص ۲۸۴).

از طرفی چون مرد از احساسات و عواطف کمتری نسبت به زن برخوردار است، اموری مانند موعظه کردن از سوی زن و یا روی گردانی زن از مرد در بستر و یا زدن وی، چندان تأثیری بر مرد نخواهد گذاشت و حتی گاهی نتیجه عکس خواهد داشت؛ به طوری که مشاجره و درگیری بیشتری را به دنبال دارد.

ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی، به راهکار دیگر، یعنی تعزیر اشاره می کند: «هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می نماید.» و یا آنجا که اشاره دارد اگر شوهر از وظایف خود امتناع ورزد، تعزیر می شود (نجفی، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۳۳).

آری مردان هم درست مانند زنان در صورت تخلف از وظایف مجازات می گردند، حتی مجازات بدنی؛ اما چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است، حاکم شرع موظف است مردان متخلف را از راه های مختلف و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود آشنا سازد.

بنابراین، احکام مربوط به نشوز مرد، بیان راه کارهای صرفاً اخلاقی و توصیه ای نیست، بلکه هم در جانب مرد و هم در جانب زن، از ضمانت های اجرای لازم برخوردار است.



نتیجه‌گیری

آموزه‌های قرآن گویای آن است که این کتاب آسمانی، حاوی دستورالعملی نیست که قانونی علیه یکی از زوجین و به نفع دیگری وضع کرده باشد. بی‌تردید قرآن در قوانین خود سعادت مردان و زنان و همه انسان‌ها را در نظر گرفته است و در واقع دامن پاک قرآن عزیز از نظر یک جانبه‌نگری کاملاً مبرا بوده و نشوز به زنان اختصاص ندارد، بلکه مرد نیز ممکن است در برابر همسر خویش ناشز محسوب گردد. در حقیقت مردان نیز مانند زنان در صورت تحقق نشوز مجازات می‌گردند، بنابراین، احکام مربوط به نشوز مردان صرفاً توصیه‌ای اخلاقی نیست.

از سوی دیگر منطق تعامل خانوادگی می‌طلبد که زن و مرد تکالیفی متناسب با وضعیت جسمی و روحی بر عهده داشته باشد. این سخن بدان معناست که بار هزینه خانواده بر عهده مرد باشد (به دلیل توان جسمی و تعقل و تفکر بیشتر) و بار تربیتی و عاطفی خانواده با زن باشد (به دلیل برخورداری زنان از قدرت احساسات عاطفی بیشتر).

در صورت تحقق این رویکرد در خانواده، زندگی مشترک زوجین قوام و استحکام دو چندان می‌یابد.

از سوی دیگر «تکلیفی» که بدان اشاره شد مستلزم «حقوقی» است که زن و مرد بر عهده یکدیگر دارند. آنچه در اسلام «تمکین» و «نفقه» عنوان می‌یابد، در این مقوله قرار می‌گیرد و در طول مقاله بدان اشاره شد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. انصاریان، حسین، حکیم، قم: دارالعرفان، [بی تا].
۲. جعفری، محمدتقی، شرح و تفسیر نهج البلاغه، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۹.
۴. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۵. خویی، سیدابوالقاسم، منهاج الصالحین، چاپ ۲۸، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۶. زحیلی، وهبه، الاسرة المسلمة، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۹. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۱۰. گروه مؤلفان، درسنامه فلسفه حقوق، قم: موسسه امام خمینی (کدام)، ۱۳۸۸.
۱۱. مرکز فرهنگ، دایرة المعارف قرآن کریم، چاپ سوم، قم: بوستان، ۱۳۸۲.
۱۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، چاپ دهم، قم: صدرا، ۱۳۸۶.
۱۳. _____، نظام حقوق زن در اسلام، [بی نا]، قم: صدرا، ۱۳۸۷.
۱۴. مغنیه، محمدجواد، کاشف، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ ۲۶، تهران: دارالکتب، ۱۳۸۲.
۱۶. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، [بی نا]، بیروت، المرتضی العالمیه، [بی تا].



